



خودخواهی

در درس قبل آموختیم که امیال غریزی و مادی همراه با گرایش‌های الهی و معنوی در انسان وجود دارد و هر دو دسته‌ی آن‌ها برای حیات و کمال انسان ضروری است. اما اگر این دو دسته‌گرایش در جایگاه مناسب و ویژه‌ی خود قرار نگیرند، فساد و تباهی انسان آغاز می‌شود و مشکلات اخلاقی پدید می‌آید.

خودخواهی یکی از غرایزی است که می‌تواند سرچشمه‌ی سایر مفاسد اخلاقی نیز شمرده شود. در این درس می‌خواهیم بدانیم:

- ۱- ریشه‌ی خودخواهی چیست و از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
- ۲- تأثیر آن در پیدایش دیگر مفاسد اخلاقی چه قدر است؟

آیا می‌دانید انسان چگونه حیات خود را حفظ می‌کند و از چه راهی امور مفید را به سوی خود جلب می‌کند و امور مضر را دفع می‌نماید؟ این هدف مهم از طریق امیال غریزی صورت می‌گیرد. هر عمل غریزی یا عامل مفیدی را به طرف انسان جلب، و یا عامل مضری را از او دفع می‌نماید. مثلاً انسان به وسیله عمل غریزی غذا خوردن، انرژی لازم برای بقای حیات را جلب می‌کند و به وسیله‌ی خوابیدن، سموم جمع شده در بدن را دفع می‌نماید و آماده‌ی فعالیت مجدد می‌شود. پرواضح است که در تمام فعالیت‌های غریزی، محور، «خود طبیعی» انسان است یعنی هر یک از امیال غریزی به سود «خود» انسان فعالیت می‌کند، و لذا اگر بگوییم که عصاره و چکیده، یا هدف نهایی تمام امیال غریزی در انسان، چیزی جز «خودخواهی» نیست، سخن نادرستی نگفته‌ایم. بنابراین، «خودخواهی» در انسان غریزه‌ای است که از دست به دست هم دادن کلیه امیال غریزی به دست می‌آید و لذا از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

خودکاوی

فعالیت‌های روزانه‌ی خود را کاوش کنید و ببینید که کدام دسته از فعالیت‌های شما برای حفظ حیات و بقای «خود طبیعی» است و کدام غریزه‌عامل و برانگیزاننده‌ی شما به سوی آن فعالیت‌هاست.

اگر خودخواهی در حال اعتدال باقی بماند و از مرز طبیعی و لازم فراتر نرود، نه تنها امر ناپسندی نیست، بلکه امری لازم است زیرا بدون آن حیات انسان از بین می‌رود. اما آن‌چه توجه به آن در این جا ضروری است این است که در دوران کودکی و پس از ظهور عقل در انسان (که به وسیله‌ی آن منافع خود را تشخیص داده و به آن‌ها متوجه می‌شود) به خصوص بعد از دوران بلوغ، خودخواهی در حد لازم و منطقی خود باقی نمی‌ماند بلکه به تدریج پا را از مرز طبیعی فراتر می‌گذارد و تمام عرصه‌ی فکر و روح انسان را در بر

می‌گیرد به طوری که با تقویت خودخواهی، انسان جز به «خود طبیعی» و منافع آن به چیز دیگری نمی‌اندیشد بلکه همه چیز را از پشت عینک منافع شخصی می‌نگرد. در این صورت است که انسان تبدیل به موجود خودخواهی می‌شود که در عالم منافع و تعصبات خویش اسیر است. در این حال، انسان سایر استعدادهای خود را از قبیل نیروی اندیشه و تدبیر و حافظه و غیره نیز در استخدام امیال و غرایز خویش در می‌آورد و از همه‌ی آن‌ها وسیله‌ای برای ارضای هر چه بیش‌تر خودخواهی‌های خویش می‌سازد. در این حالت، خودخواهی تبدیل به یک صفت خطرناکی می‌شود که تیشه بر ریشه‌ی انسانیت می‌زند و انسان را از هر گونه رشد و تکامل باز می‌دارد. بنابراین، هر جا از «خودخواهی» به عنوان صفت مذموم یاد می‌کنیم، منظور خودخواهی غریزی نیست بلکه مرحله‌ای از خودخواهی است که از حدّ ضروری و متعادل خود تجاوز کرده است. این نوع خودخواهی، خودپرستی نیز نامیده می‌شود.

سرچشمه‌ی مفاسد

دانشمندان علم اخلاق عقیده دارند که صفت خودخواهی، تنها یک صفت در کنار صفات بد دیگر نیست. بلکه سرچشمه‌ی تمام صفات ناپسند اخلاقی از قبیل حسد، کینه، طمع، مال‌اندوزی، ریاست‌طلبی، شهوترانی، قدرت‌طلبی، خودنمایی، غرور و کبر است و همه و همه ریشه در خودخواهی انسان دارند و در صورتی که این بیماری اصلی در روح انسان درمان نشود، از بین نخواهند رفت.

به عنوان مثال، کسی که طمع در مال و ناموس دیگران دارد، یا همواره به فکر افزایش قدرت و ثروت است، یا در ورطه‌ی شهوترانی فرو می‌رود، یا حسد کسی را در دل دارد و... در تمام این موارد اگر دقت شود، معلوم خواهد شد که انگیزه‌ی او جز «توجه به خود» چیز دیگری نیست.



حتماً شما در پیرامون خود کسانی را دیده اید که:
حسود است و از دیدن پیشرفت و موفقیت دیگران رنج می برد،
یا طمع در مال دیگران دارد،
یا به دیگران تهمت می زند و پشت سر آن ها غیبت می کند،
یا رسیدن به قدرت را به هر وسیله هدف قرار داده است،
یا ارزش های دیگران را بی ارزش جلوه می دهد،
یا می خواهد بر دیگران ریاست کند؛
حالات این گونه آدم ها را بررسی کنید و ببینید که این صفات چه رابطه ای
با خودخواهی دارند.

بنابراین، سرچشمه ی همه صفات ناپسند اخلاقی «توجه به خود» است و لذا برای مبارزه با صفات زشت اخلاقی باید با این سرچشمه فساد به مبارزه پرداخت و گرنه هرگونه اقدامی در جهت مبارزه با صفات منفی جنبه ی سطحی و موضعی خواهد داشت و منتهی به اصلاح اساسی و بنیادی نخواهد گردید. به عنوان تشبیه می توان چنین گفت: اگر کسی کرم هایی را که در لجن زار به وجود می آیند یک یک گرفته و از بین ببرد، باز به علت مساعد بودن شرایط، کرم های دیگری به وجود خواهد آمد و محیط از کرم تصفیه نخواهد گردید. اما اگر او لجن را خشک کند، تمامی کرم ها به خودی خود از میان خواهند رفت. خودپرستی در انسان نیز شبیه همان لجن است که اگر از روی علم و اراده و ایمان از بین نرود، امکان پارسایی واقعی وجود نخواهد داشت و در نتیجه، انسان از رسیدن به کمال باز خواهد ماند.

خودخواهی در دوران بلوغ

انسان وقتی دوران کودکی را پشت سر می گذارد، با تقویت قوای جسمی، غرایز نیز به تدریج تقویت می شوند. در دوران بلوغ رشد و تقویت غرایز شدت بیشتری و کامل تری

می‌یابد و جهشی در رشد و تکامل قوای جسمی، غریزی و عاطفی انسان به وجود می‌آید و شخص آمادگی رشد فکری و معنوی بیشتری پیدا می‌کند. در این حال، با رشد سریع غرایز، خودخواهی نیز که با تکیه بر غرایز به وجود می‌آید، شدت بیشتری می‌یابد. از این رو، یکی از خصوصیات دوران بلوغ، رشد سریع و تقریباً ناگهانی خودخواهی است. در این دوران، به تدریج توجه انسان به سوی «خود» جلب می‌شود و حالت بی‌خبری از خود که در دوران کودکی وجود داشت به تدریج از میان می‌رود. لذا می‌توان گفت که دوران بلوغ مرحله‌ی بسیار حسّاس و مهمی در زندگی انسان به‌شمار می‌رود. اگر تعلیم و تربیت و ارشاد انسان در این مرحله صحیح و کامل نباشد و شخص از آگاهی‌های لازم برخوردار نگردد، ممکن است در ورطه‌ی غرایز و شهوات و خودخواهی غوطه‌ور شده و روز به روز از عالم انسانیت فاصله بگیرد و از رسیدن به رشد فکری و تکامل روحی باز ماند.

اما اگر در دوران بلوغ شخص با آثار سوء خودخواهی آشنا شود و تعلیمات لازم را از مربیان شایسته دریافت نماید، و از همان ابتدا از احوال درونی خود مراقبت به عمل آورد، می‌تواند گریبان نفس خود را از آلودگی به این مرض روحی نجات دهد و روز به روز در جهت پارسایی و تکامل پیش برود.

مقایسه

درباره‌ی حالات روحی و شخصیتی خود و برخی از همسالان خود که مدت‌هاست با آن‌ها دوستی دارید، فکر کنید و این حالات را در سال اول راهنمایی با سال اول متوسطه مقایسه کنید و ببینید که چه تغییراتی در آن‌ها شکل گرفته است.

مظاهر خودخواهی در زندگی روزمره

برای این که با آثار این میل و صفت در زندگی انسان بیشتر آشنا شویم، بهتر است به ذکر نمونه‌هایی از مظاهر خودخواهی در زندگی روزمره اشاره نماییم. آشنایی با این موارد از

آن جهت اهمیت دارد که می‌توانیم با شناخت و تحلیل آن‌ها، خود را از گرفتار شدن در دام این قبیل امور زشت نجات دهیم.

اگر در زندگی انسان‌ها دقت کنیم، خواهیم دید که هر یک از آن‌ها با نام‌لایمات و سختی‌هایی دست به گریبانند که بسیاری از آن‌ها از ناحیه‌ی ممنوعان آن‌ها ایجاد شده‌است. حقیقت این است که هر کس از ناحیه دیگران آزارهای مستقیم و غیرمستقیم فراوانی را تحمل می‌کند و غالباً خود نیز منشأ آزارهایی برای دیگران است.

علت این امر را جز در «خودخواهی» نمی‌توان سراغ گرفت یعنی به جهت نبودن تربیت صحیح، برخی از افراد تنها به خود و نزدیکان خود می‌اندیشند و توجهی به دیگران و منافع و حقوق آن‌ها ندارند. گوئی خود را محور عالم می‌شناسند و در عمق دل خود خواستارند که همگان در خدمت آن‌ها و برای آن‌ها باشند. از این رو، وقتی منافع آن‌ها با حقوق دیگران برخورد پیدا می‌کند، به راحتی حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارند.

به طور مثال کسی که هنگام سوار شدن به اتوبوس رعایت نوبت نمی‌کند، یا هنگام رانندگی برای این که سریع‌تر به مقصد برسد با بوق‌های ممتد اسباب آزار دیگران را فراهم می‌کند و مقررات رانندگی را زیر پا می‌گذارد، فقط به خود و منافع خود می‌اندیشد و به رفاه و آسایش دیگران توجه ندارد.



جامعه‌ی پیرامون خود را مورد مطالعه قرار دهید و ببینید که خودخواهی

انسان‌ها در محیط‌های زیر به چه صورت‌هایی بروز پیدا می‌کند.

۱- در محیط خانواده

۲- در محیط مدرسه

۳- در محیط بازار و خرید و فروش کالا

به راستی، انسان‌ها چه موقع جایی برای دیگران در زندگی خود باز خواهند کرد و حقوق

آنان را مراعات خواهند نمود؟

حقیقت این است که تا انسان از عالم «خود» بیرون نیاید و خودخواهی را در وجود خود تعدیل ننماید، نمی‌تواند جز خود به چیز دیگری نیز بیندیشد و به چیزی جز خود و هوس‌های خود دل بیندد. حتی انسان تا از خودپرستی رها نشود به خداپرستی نمی‌رسد. بدون رها شدن از خودخواهی، امکان رشد و تکامل حقیقی برای انسان وجود ندارد. بعد از تعدیل خودخواهی است که می‌توان در عالم انسانی به پیشرفت‌هایی نائل آمد.

در منطق انسان خودخواه چیزی خوب است و درست، که به نفع او باشد و چیزی بد است و نادرست، که به ضرر او باشد. خودخواهی نه تنها دل‌ها را به هم نزدیک نمی‌گرداند بلکه آن‌ها را از هم دور می‌سازد. او دیگران را نه برای خودشان بلکه به خاطر سودی که از آن‌ها می‌رسد، دوست می‌دارد و اگر روزی سودی از آنان نصیبش نشود، پشت بر همه آن‌ها می‌کند. نیکی‌های دیگران و خدمات و زحمات آنان را ارج نمی‌نهد و همه را موظف به خدمتگزاری در حق خود می‌شناسد. او عیب‌های خود را نمی‌بیند هم‌چنان که امتیازات دیگران را نمی‌تواند ببیند و ... این‌ها و بسیاری صفات زشت دیگر، همه از آثار «اسارت در خود» و خودخواهی است.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اولین و بزرگ‌ترین دشمن انسان، در درون او آشیان دارد. از این‌رو اولین جهاد و مبارزه‌ای که باید صورت گیرد، جهاد و مبارزه‌ی با خود است. هیچ جهادی به پای جهاد و مبارزه‌ی با «خود» نمی‌رسد. تمام مفاسد اجتماعی و رذایل اخلاقی از آن‌جا ناشی می‌شود که انسان‌ها بازبچه نفس خویش هستند و با این دشمن درونی به مبارزه برخاسته‌اند.

مبارزه یا خودخواهی در معنی مبارزه با همه‌ی رذایل اخلاقی است و مبارزه با هر یک از صفات ناپسند، مبارزه با خودخواهی است. در درس آینده درباره‌ی مبارزه با خودخواهی سخن خواهیم گفت.

پرسش



- ۱- گزینه خودخواهی در انسان چگونه به وجود می‌آید؟
- ۲- آیا خودخواهی را بکلی باید در وجود خود از بین برد؟
- ۳- خودخواهی در چه صورت زشت و مذموم است؟
- ۴- نقش بلوغ در رشد و تقویت خودخواهی را توضیح دهید.
- ۵- آیا خودخواهی همان خودپسندی یا غرور است؟
- ۶- پاره‌ای از خصوصیات اصلی انسان‌های خودخواه را برشمارید.



- ۱- چند صفت زشت اخلاقی را انتخاب کرده و نشان دهید که ریشه در خودخواهی دارد.
- ۲- صفت حسد را ریشه‌یابی و تحلیل کنید و منشأ پیدایش آن را توضیح دهید.
- ۳- در این مورد تحقیق کنید که آیا پیشرفت علم و صنعت به تنهایی توانسته است انسان را از خودخواهی نجات دهد؟ چرا؟ نمونه‌هایی برای نظر خود ذکر کنید.



دهم درس

مبارزه با خودخواهی

نگاهی به وضع رقت‌بار جهان به خوبی نشان می‌دهد که مکتب‌های گوناگون بشری در مبارزه با خودخواهی آزمایش خود را داده و متأسفانه کوچک‌ترین موفقیتی در این زمینه به دست نیاورده‌اند. این مکتب‌ها گرچه می‌توانند انسان را بر دشمن‌های بیرونی بشورانند، اما هرگز قادر نیستند او را در برابر حیوانیت خویش برانگیزند و در عرصه‌ی مبارزه با دشمن درونی یاری دهند.

در این درس می‌خواهیم بدانیم که ادیان الهی چه راه‌ها و روش‌هایی را برای مبارزه با خودخواهی به انسان‌ها نشان می‌دهند.

۱- ایمان به خدا و روز بازپسین

به طوری که در درس قبل گفتیم، خودخواهی میل و غریزه‌ای است که سرتاسر وجود انسان را در بر گرفته و بر کلیه‌ی افکار و روحيات انسان سایه افکنده است. طبیعی است که با چنین میل نیرومندی جز در سایه‌ی نیروی عظیم‌تر نمی‌توان مقابله کرد. این قدرت عظیم روحی و معنوی جز «ایمان» به خدا و آخرت نمی‌تواند باشد. زیرا تنها ایمان است که در عمق دل انسان رسوخ می‌کند و سرتاسر وجود او را دربر می‌گیرد.

ایمان به خدا و جهان دیگر توجه انسان را از دایره‌ی تنگ «خود» خارج می‌سازد و هدف با عظمتی را در افق حیات او قرار می‌دهد. انسان تا هدف بزرگ و مقدسی نیابد، قهراً در دام هدف‌های پست و بی‌ارزش گرفتار است. آن‌گاه که میدان دید انسان از دایره‌ی تنگ ظواهر فراتر رفت و متوجه مبدأ هستی شد، در این صورت او پایگاه مهمی برای خارج شدن از حوزه‌ی جاذبه‌ی «خود» به دست آورده است. در این حال، او می‌تواند دل از «خود» کنده و خداپرستی را به جای خودپرستی برگزیند. اما هدف‌های دیگر هر قدر هم ظاهراً بزرگ باشند چون نمی‌توانند در عمق روح انسان رسوخ کنند و قدرتی روحانی در اختیار او قرار دهند، قادر نخواهند بود او را در غلبه بر خود یاری دهند. در این قبیل موارد، حداکثر کاری که صورت می‌گیرد این است که شکل خودخواهی عوض می‌شود اما از بین نمی‌رود.

تطبيق

درباره‌ی یکی از پیامبران الهی تحقیق کنید و ببینید که چگونه ایمان وی به خدا و روز بازپسین خودخواهی را از وجودش خارج کرده است.

۲- خالص کردن اندیشه و عمل

می‌دانیم که از نظر تعالیم دینی تنها عملی مقبول است که به خاطر خدا و برای اطاعت از امر او صورت پذیرد. هر عملی که به خاطر خدا نباشد و نیت انسان آلوده به شائبه‌ها و

ناخالصی‌ها باشد، اگر چه ظاهراً نیکو و شایسته هم باشد، فاقد ارزش و اعتبار است و هیچ‌گونه نتیجه‌ی معنوی به دنبال ندارد.

رعایت اصل «اخلاص» و «قصد نزدیکی به خدا» که مهم‌ترین مسئله برای مؤمنین است، سبب می‌شود هر قدمی که انسان در زندگی برمی‌دارد برای خدا باشد نه برای خود. کسی که به اقتضای ایمان تسلیم امر خدا می‌شود و در برابر دستورات او از میل و هوس شخصی خود صرف‌نظر می‌کند، همین امر او را قدم به قدم از خودخواهی دور می‌کند. هرگاه ما بر خلاف میل و هوس خود عمل می‌کنیم، همین مخالفت با خواسته‌های نفسانی اراده‌ی ما را تقویت می‌کند و ما را در پیروزی بر خود یاری می‌رساند، و چون یک خداشناس واقعی در سراسر زندگی خود مطیع اوامر خداوندی است، لذا هر بار که تسلیم دستور خدا می‌شود، بر قدرت اراده او افزوده می‌گردد و یک قدم به درگاه الهی نزدیک‌تر می‌شود و بالاخره بیشتر به وارستگی از خود نائل می‌گردد.

ارزیابی از خود

آیا تاکنون پیش آمده است که میان فرمان خدا و میل و خواست خود قرار گرفته و ناچار باشید یکی را انتخاب کنید؟ در صورتی که فرمان خدا را بر میل خود ترجیح داده باشید، حالت روحی شما چگونه بوده است؟

۳- بصیرت و آگاهی

آشنایی با حقایق و تحصیل علم و بصیرت سبب می‌شود انسان به آثار شوم خودخواهی و رذایل اخلاقی و نفس‌پرستی در زندگی دنیوی و اخروی خود واقف شود و زشتی این صفت پلید را بهتر دریابد. طبیعی است که هر چه معرفت و آگاهی انسان به زشتی یک عمل بیشتر باشد، به همان اندازه در مبارزه با آن موفق‌تر است یعنی همین علم و آگاهی، بر قدرت

اراده‌ی او می‌افزاید و او را در مهار کردن آن یاری می‌رساند. اراده‌ای که متکی بر بصیرت و آگاهی نباشد از قدرت چندانی برخوردار نیست و به‌زودی از بین می‌رود اما بصیرت و معرفت پشتوانه‌ی محکمی برای اراده به‌شمار می‌رود.

ذکر آثار



سه مورد از آثار خودخواهی را که در زندگی انسان‌ها مشاهده کرده‌اید یادداشت کنید.

۴- تعیین حریم برای غرایز

حس خودخواهی که با تکیه بر غرایز به‌وجود می‌آید، در صورتی که غرایز از مرز طبیعی و لازم خود تجاوز کنند، تقویت می‌یابد و تمام فکر و روح انسان را به خود متوجه می‌گرداند. از این‌رو برای مهار کردن خودخواهی باید از زیاده‌روی در ارضای غرایز پرهیز کرد مانند زیاده‌روی در خوردن، خوابیدن، میل جنسی و ...



دانشمندان اخلاق راه‌هایی برای کنترل غرایز پیشنهاد کرده‌اند، از جمله‌ی این راه‌ها:

۱- انجام اعمال طبیعی مانند خوردن، خوابیدن و تفریح کردن برای خدا

۲- احساس حضور خدا

بررسی کنید که این دو راه چگونه در کنترل غرایز تأثیر دارند؟

۵- تحصیل فضایل اخلاقی

ادیان آسمانی در طی تعالیم خود نه تنها پیروان خویش را از آثار و مظاهر خودخواهی

نجات می‌دهند بلکه در عین حال آن‌ها را به سوی فضایل و کمالات اخلاقی نیز سوق می‌دهند فضایل اخلاقی از قبیل گذشت و انفاق و ایثار و خیرخواهی و ... همگی در نقطه‌ی مقابل خودخواهی قرار دارند و مبتنی بر «دیگرخواهی» هستند. از این رو، سعی در تحصیل آن‌ها خودبه خود در تقلیل خودخواهی نیز منشأ اثر واقع می‌شود.

آنچه باید در این جا به آن توجه داشت این است که توصیه‌ی تعالیم دینی به تحصیل فضایل تنها یک نصیحت بی‌پشتوانه نیست بلکه دین آسمانی نخست ایمان به مبدأ و معاد را در دل‌های پیروان خود تثبیت می‌کند و سپس براساس این پشتوانه، زمینه را برای تحصیل کمالات اخلاقی فراهم می‌آورد به طوری که پیروان حقیقی دین از روی میل و رغبت در تحصیل فضایل و انجام اعمال خیر می‌کوشند و در این راه بر همدیگر سبقت می‌جویند تا بر مراتب ایمان خود بیفزایند و در جهان ابدی به سعادت جاودانی نائل شوند.

البته نباید فراموش کرد که این آثار و نتایج نصیب کسی می‌شود که از روی ایمان تسلیم اوامر الهی شود و حقیقت را فدای هوس‌های خود نکند.

از آن‌چه گفته شد می‌توان دریافت که یک انسان واقعی نمی‌تواند تنها در اندیشه‌ی خود باشد و احیاناً برای تأمین منافع خود، حقوق دیگران را نادیده بگیرد. پیشوایان دین فرموده‌اند: آن‌چه را برای خود می‌خواهید، برای دیگران نیز بخواهید.

این دستور نشان‌دهنده این است که تنها خارج شدن از خودخواهی کافی نیست بلکه به دنبال آن باید به تحصیل فضیلت نیز پرداخت. مقدم شمردن دیگران بر خود (البته شایستگان) نه تنها خارج شدن از خودخواهی بلکه تحصیل فضیلت اخلاقی است.

مقایسه

به نظر شما کدام‌یک از فضایل اخلاقی زیر تأثیر بیشتری در مبارزه با

خودخواهی دارد؟

۴- ایثار

۳- تواضع

۲- راستگویی

۱- شجاعت



۱- آیا مکتب‌های بشری توانسته‌اند انسان را از قید «خود» آزاد کنند؟ چگونه آن را ثابت

می‌کنید؟

۲- نقش ایمان را در مبارزه با «خود» توضیح دهید.

۳- نقش آگاهی و بصیرت را در مبارزه با خودخواهی توضیح دهید.

۴- چرا کبر و غرور با عبادت خدا نمی‌سازد؟



درباره‌ی سرگذشت انسان‌های خودخواه تحقیق کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس ارائه دهید.

